

Proposing a Government-Supportive Development Model in the Cultural Domain Using a Mixed-Methods Approach

1. Hamid Razavi Nia : Department of Public Administration, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran.

2. Mohammad Ali Nasimi *: Department of Business Management, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

3. Mohammad Hassan Nasimi : Department of Management, BL.C., Islamic Azad University, Bandar Lengeh, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: ali_nassimi2002@yahoo.com

Abstract:

The present study aimed to propose a government-supportive development model in the cultural domain. The research employed a mixed-methods approach. Participants in the qualitative phase included 16 individuals comprising academic elites and senior managers from the Ministry of Culture and Islamic Guidance, who met the criteria of holding relevant academic backgrounds, having more than 10 years of professional experience, and being knowledgeable in the field of cultural policymaking. In the quantitative phase, the statistical population for the fuzzy Delphi technique—used to screen dimensions, components, and indicators of the study and to determine their significance—consisted of 12 selected experts. Furthermore, in the subsequent stage of the quantitative phase, the statistical population included senior managers of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, from which 128 individuals were selected using simple random sampling. The data collection instruments included semi-structured interviews for the qualitative phase and a researcher-made questionnaire derived from the qualitative findings for the quantitative phase. For data analysis, the study employed thematic framework analysis and thematic network analysis using MAXQDA software in the qualitative phase. In the quantitative phase, fuzzy Delphi, confirmatory factor analysis (CFA), and the Best-Worst Method (BWM) were used for prioritization, employing SPSS, Smart PLS, and LINGO software. In total, 191 initial codes were extracted from the interview texts, resulting in 57 basic themes related to the development model of government support in the cultural domain. These were subsequently categorized into 17 organizing themes. In the final phase of the analysis, 6 overarching themes emerged based on the organizing themes: *budget and financial resources*, *policymaking and regulations*, *infrastructure and facilities*, *education and research*, *promotion and advertisement*, and *support for artists and cultural practitioners*. According to the fuzzy Delphi results, all factors of the proposed development model for government support in the cultural field were considered significantly important and approved by the domain experts. Subsequently, the path analysis technique revealed that the significance values for all paths between variables exceeded 1.96, and their corresponding significance levels were below 0.05 and even 0.01, indicating that all hypothesized relationships were statistically significant. The prioritization of the indices in the proposed model showed that the dimension of *budget and financial resources* ranked first with a weight of 0.287; *infrastructure and facilities* ranked second with a weight of 0.243; *policymaking and regulations* ranked third with a weight of 0.151; *support for artists and cultural practitioners* ranked fourth with a weight of 0.139; *education and research* ranked fifth with a weight of 0.101; and *promotion and advertisement* ranked sixth with a weight of 0.079.

Keywords: Budget and financial resources, policymaking and regulations, infrastructure and facilities, education and research, promotion and advertisement, support for artists and cultural practitioners.

How to Cite: Razavi Nia, H., Nasimi, M. A., & Nasimi, M. H. (2025). Proposing a Government-Supportive Development Model in the Cultural Domain Using a Mixed-Methods Approach. *Management, Education and Development in Digital Age*, 2(4), 1-17.



بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری از طریق بازاریابی رسانه‌های اجتماعی

۱. حمید رضوی نیا^{id}: گروه مدیریت دولتی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

۲. محمد علی نسیمی^{id*}: گروه مدیریت بازرگانی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

۳. محمد حسن نسیمی^{id}: گروه مدیریت، واحد بندرلنگه، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرلنگه، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: ali_nassimi2002@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری از طریق بازاریابی رسانه‌های اجتماعی با در نظر گرفتن نقش میانجی واقعیت افزوده، چت‌بات‌ها و اینفلوئنسرهای مجازی است. این مطالعه از نوع کاربردی و به روش توصیفی-همبستگی انجام شده است. جامعه آماری شامل ۴۰۲۳ نفر از کارکنان شرکت لبنی صباح بود که با استفاده از جدول مورگان، نمونه‌ای به حجم ۳۵۷ نفر به روش تصادفی ساده انتخاب شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه استاندارد برگرفته از پژوهش فاندی و همکاران (۲۰۲۴) بود. روایی ابزار با تأیید خبرگان و پایایی آن با آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار LISREL تحلیل شدند. نتایج نشان داد که هوش مصنوعی تأثیر مستقیم معناداری بر تجربه کاربران رسانه‌های اجتماعی دارد ($\beta=0.27, t=3.79$). همچنین، واقعیت افزوده ($\beta=0.28, t=4.07$)، چت‌بات‌ها ($\beta=0.13, t=2.09$) و اینفلوئنسرهای مجازی ($\beta=0.15, t=6.73$) نقش میانجی مؤثری بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری ایفا کردند. شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری از جمله $RMSEA=0.061$ و $CFI=0.94$ نیز نشان‌دهنده برازش مناسب مدل بودند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که استفاده هدفمند از هوش مصنوعی در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به ارتقاء معنادار تجربه مشتری منجر شود. فناوری‌هایی مانند واقعیت افزوده و چت‌بات‌ها به عنوان ابزارهای واسطه‌ای، فرآیند تعامل دیجیتال را تسهیل و تعمیق می‌بخشند.

کلیدواژه‌گان: هوش مصنوعی، بازاریابی رسانه‌های اجتماعی، تجربه مشتری، واقعیت افزوده، چت‌بات، اینفلوئنسر مجازی

نحوه استناددهی: رضوی نیا، حمید، نسیمی، محمد علی، و نسیمی، محمد حسن. (۱۴۰۴). بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری از طریق بازاریابی رسانه‌های اجتماعی. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۲(۴)، ۱-۱۷.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، افزایش اهمیت فرهنگ در روند توسعه پایدار، دولت‌ها را بر آن داشته است تا نقش پررنگ‌تری در حمایت از بخش فرهنگی ایفا کنند. فرهنگ نه تنها بستر شکل‌گیری هویت جمعی و انسجام اجتماعی است، بلکه در اقتصاد دانش‌بنیان نیز به عنوان یکی از ارکان اقتصاد خلاق، منبعی برای نوآوری، اشتغال‌زایی و رشد شهری محسوب می‌شود (Mickov, 2023). سیاست‌گذاری فرهنگی زمانی مؤثر واقع می‌شود که با درک ماهیت پیچیده و چندلایه فرهنگ و همچنین نیازهای ذی‌نفعان آن همراه باشد. از این منظر، توسعه حمایت‌گرایی دولت در حوزه فرهنگ نه صرفاً یک مداخله مالی بلکه فرآیندی چندبعدی است که نیازمند مشارکت، شفافیت، بازاندیشی ساختاری و نوآوری سیاستی است (Soleimani et al., 2022; Zare & Safari, 2023).

در ایران، چالش‌های متعدد سیاست‌گذاری فرهنگی از جمله تمرکزگرایی، بی‌توجهی به مشارکت مردمی، ضعف نهادهای میانجی و ناپایداری منابع مالی موجب شده‌اند تا توسعه فرهنگی به‌شکلی نظام‌مند و پاسخ‌گو محقق نگردد (Rahmanizadeh Dehkordi, 2022; Zargham Afshar et al., 2023). در چنین بستری، طراحی یک مدل حمایت‌گرایی توسعه‌یافته می‌تواند به مثابه ابزاری راهبردی برای توانمندسازی فعالان فرهنگی، تقویت عدالت فرهنگی، و ارتقای بازدهی سیاست‌های فرهنگی عمل کند. مطالعات مختلفی در زمینه نقش دولت‌ها در حمایت از فرهنگ، نقش زیرساخت‌ها، قوانین، منابع مالی و ابزارهای رسانه‌ای به عنوان عوامل مؤثر در توسعه فرهنگ تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه، پژوهش شوستر و همکاران نشان داد که حمایت‌گری در قالب مدل‌های قانونی و آموزشی می‌تواند مشارکت دانشجویان را در فرایندهای سیاستی افزایش دهد (Schuster et al., 2021). همچنین، یونسکو در سال ۲۰۱۰ با انتشار جعبه‌ابزاری برای حمایت‌گری، بر لزوم مشارکت معنادار نهادهای دولتی و غیردولتی در شکل‌دهی به سیاست‌های فرهنگی تأکید ورزید (UNESCO, 2010).

از سوی دیگر، توسعه حمایت‌گرایی دولت نیازمند آن است که فرهنگ نه به‌عنوان ابزار سیاست‌های اجتماعی یا اقتصادی بلکه به عنوان ارزشی درونی، غایت‌محور و انسانی تلقی شود (Belfiore, 2002; Ratiu, 2009). در غیر این صورت، خطر سیاست‌زدگی و ابزاری شدن فرهنگ، مشروعیت و پایداری فعالیت‌های فرهنگی را با تهدید مواجه خواهد ساخت (Gray, 2008).

مطالعات متعددی در ادبیات داخلی نیز به ضرورت تجدیدنظر در سیاست‌گذاری فرهنگی پرداخته‌اند. برای مثال، پژوهش مهدی‌پور (۲۰۲۰) الگوی سه‌پایه‌ای شامل ابزارهای ترویجی، فنی و حقوقی را به عنوان چارچوبی برای اجرای موفق سیاست‌های فرهنگی معرفی کرده است (Mehdipour, 2020). همچنین، تحقیق زارع و صفری (۲۰۲۳) با رویکردی کیفی به طراحی مدل حمایت اجتماعی برای کودکان فقیر پرداخت و ابعاد سیاست‌گذاری، شبکه‌سازی و حساسیت‌زایی را به عنوان مؤلفه‌های اصلی حمایت‌گری معرفی نمود (Zare & Safari, 2023).

از منظر ساختاری، وجود قوانین حمایتی، به‌ویژه در زمینه مالکیت فکری و حمایت قضایی از هنرمندان، از شروط بنیادین تحقق حمایت‌گری فرهنگی است (Gray & Wingfield, 2011; Wahba & Chun, 2021). در همین راستا، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین در ثبت آثار هنری و استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال برای توزیع محتوا، می‌تواند به حفاظت از حقوق تولیدکنندگان فرهنگی کمک شایانی کند (Lluís & Emmanuel, 2018; Wahba & Chun, 2021).

همچنین تجربه کشورهای نظیر نروژ و استرالیا نشان داده است که مشارکت معنادار هنرمندان، سازمان‌های فرهنگی، رسانه‌ها و شهروندان در سیاست‌گذاری فرهنگی، ضمن تقویت اعتماد عمومی، منجر به طراحی سیاست‌های واقع‌گرایانه‌تری می‌شود که با بستر اجتماعی انطباق دارند (Engelstad, 2017; Meyrick & Barnett, 2017). در این میان، مسئله تخصیص بهینه بودجه و منابع مالی به حوزه فرهنگ یکی از چالش‌های اساسی دولت‌ها به شمار می‌رود. از یک‌سو، نیاز به استقلال نسبی نهادهای فرهنگی و از سوی دیگر، ضرورت پاسخ‌گویی دولت در برابر هزینه‌کرد منابع عمومی، تعارضی ظریف ایجاد کرده است. این تعارض زمانی حل می‌شود که مدل‌های ترکیبی از حمایت‌های دولتی و مشارکت بخش خصوصی طراحی و پیاده‌سازی شوند (Mickov, 2023; Skillman, 2020).

به عنوان یک مثال داخلی، پژوهش انصاری و همکاران (۲۰۲۱) با تمرکز بر دانشگاه آزاد اسلامی، به ارائه مدل سیاست‌گذاری فرهنگی تحول‌آفرین پرداخته و بر عناصر نوآورانه، ساختارهای مشارکتی و ارزیابی‌های مستمر تأکید کرده‌اند (Ansari et al., 2021). همچنین، اژدری و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای بر دیپلماسی فرهنگی، بر نیاز به اصلاح سازوکارهای بین‌المللی، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و توانمندسازی نیروی انسانی تأکید کرده‌اند (Azhdari et al., 2018).

از سوی دیگر، حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی تنها در قالب حمایت مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه ابعاد رفاهی، آموزشی، حرفه‌ای و حتی روانی آنان را نیز دربر می‌گیرد. به بیان دیگر، حمایت‌گری فرهنگی باید چندساحتی و فراگیر باشد تا به توانمندسازی واقعی این قشر منجر شود (Cullerton et al., 2018; Sohrabi & Ghasemi, 2023). مشارکت هنرمندان در سیاست‌گذاری، آموزش، تبادل تجربیات و بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های بین‌المللی نظیر یونسکو و اتحادیه‌های فرهنگی می‌تواند مسیر توسعه حمایت‌گری فرهنگی را هموار سازد (Cullerton et al., 2016; UNESCO, 2010).

با توجه به چالش‌های ساختاری و زمینه‌ای موجود در نظام حکمرانی فرهنگی ایران از یک‌سو، و الزامات جهانی برای حرکت به‌سوی توسعه فرهنگی پایدار از سوی دیگر، به نظر می‌رسد طراحی یک مدل توسعه حمایت‌گری دولت در حوزه فرهنگی امری ضروری و راهبردی باشد. این مدل می‌تواند چارچوبی برای انسجام میان سیاست‌گذاران، هنرمندان، نهادهای مدنی و رسانه‌ها فراهم آورد، و با تأکید بر عدالت فرهنگی، تنوع، و خلاقیت، الگویی برای سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر داده، مشارکت و پایداری ارائه دهد. در این راستا، هدف اصلی مطالعه حاضر، ارائه مدل توسعه حمایت‌گری دولت در حوزه فرهنگی با رویکرد آمیخته (ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی) است تا از طریق آن بتوان ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر در تحقق این نوع حمایت‌گری را شناسایی، تحلیل و در نهایت مدل‌سازی نمود.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر به صورت آمیخته اکتشافی است. برای این منظور، طرح این پژوهش از نوع طرح‌های ترکیبی است و روش آن، نظر به این که هیچ‌الگویی از قبل در این راستا وجود نداشته و محقق در صدد کشف این مدل بوده است، لذا از مدل‌های ترکیبی اکتشافی متوالی (کیفی-کمی) است. در مرحله کیفی از روش تحلیل مضمون استفاده شد. در این مرحله پژوهشگر با استناد به تغییرات مؤلفه‌ها و عوامل دسته‌بندی شده پیرامون ارائه مدل توسعه حمایت‌گری دولت در حوزه فرهنگی با رویکرد آمیخته در مبانی نظری شکاف‌های به دست آمده را ابتدا مورد بازبینی قرار داد و سپس آن دسته از شکاف‌هایی که مغایر با موضوع و جامعه هدف پژوهش بوده است، حذف و باقی‌موارد را به عنوان عوامل اصلی شکاف‌ها در حوزه مطالعه در نظر گرفت و بر اساس آن، چهارچوب طرح مصاحبه را تشکیل داد. ابعاد اساسی که در مرحله کیفی به دست آمدند، در معرض قضاوت جامعه آماری قرار داده شد و اهمیت آن‌ها به صورت کمی مشخص شد. مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی شامل نخبگان دانشگاهی و مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با تحصیلات مرتبط با موضوع تحقیق، داشتن تجربه کاری بالای ۱۰ سال، آگاه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی به تعداد ۱۶ نفر بودند و آن قدر ادامه پیدا نمود تا به ۱۴ نفر اشباع نظری حاصل گردید. جامعه آماری پژوهش حاضر در بخش کمی دلفی فازی جهت غربالگری ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های پژوهش و تعیین اهمیت شامل ۱۲ نفر خبره انتخاب شدند. همچنین جامعه آماری در ادامه بخش کمی نیز شامل مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودند که ۱۲۸ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار تحقیق حاضر در بخش کیفی شامل مصاحبه نیمه ساختار یافته و در بخش کمی پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته از بخش کیفی بود. با توجه به ماهیت تفسیری روش تحلیل مضمون، روایی و پایایی آن نیز مورد توجه قرار گرفت. برای سنجش اعتبار از روش ممیزی کردن، از طرف داور و توسط دو داور تأیید شد. این کار توسط مطلعین کلیدی در یک فرآیند مشورتی بین محققان و اساتید انجام شد. همچنین برای محاسبه پایایی، کدگذاری با خواندن خط به خط منابع انتخابی و به صورت دستی توسط دو نفر به صورت جداگانه انجام شد و پس از اتمام کدگذاری، نتایج این دو کدگذاری با یکدیگر و به روش هولستی مقایسه شد. برای بررسی روایی پرسشنامه در این پژوهش از نظر خبرگان استفاده شده است. بدین منظور، ابتدا نسخه‌ای از پرسشنامه در اختیار ۵ نفر از متخصصان و اعضای هیئت علمی قرار گرفته تا روایی محتوایی پرسشنامه سنجیده شود و در نهایت دیدگاه‌های پیشنهادی آن‌ها در پرسشنامه اعمال شده است. در این پژوهش به منظور تحلیل داده‌های گردآوری شده، در بخش کیفی، از روش تحلیل قالب و شبکه مضامین براون و کلارک

(۲۰۰۶) با استفاده از نرم افزار مکس کیو دی ای و در بخش کمی از دلفی فازی، تحلیل عاملی تاییدی و اولویت بندی بهترین - بدترین با کمک نرم افزار های اس پی اس اس، اسمارت پی ال اس و لینگو استفاده شد.

یافته‌ها

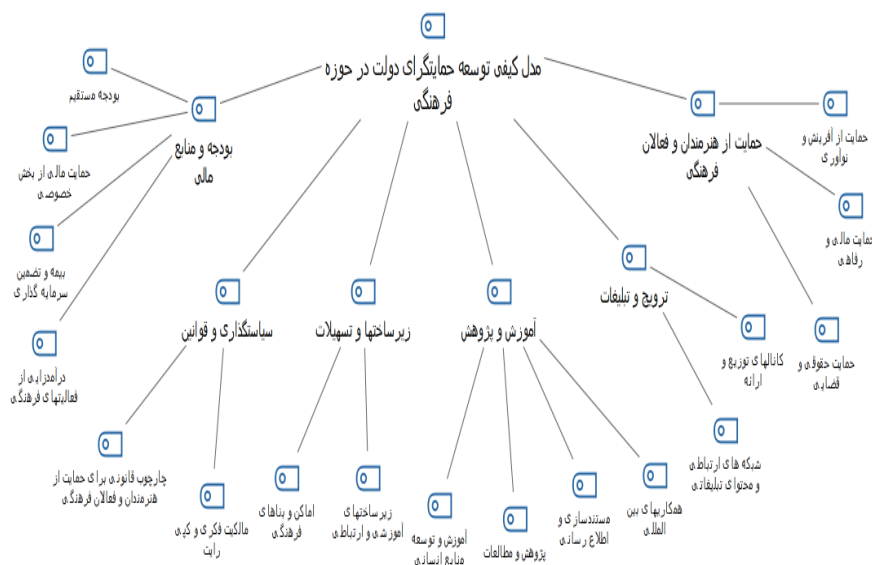
در بخش کیفی این مطالعه ۱۶ نفر مصاحبه شدند نفر ۲۵ درصد (۴ نفر) زن و ۷۵ درصد (۱۲ نفر) مرد، ۷۵ درصد (۱۲ نفر) دارای مدرک دکتری و ۲۵ درصد (۴ نفر) دارای مدرک کارشناسی ارشد، ۱۳ درصد (۲ نفر) دارای سابقه ۱ تا ۱۰ سال و ۵۶ درصد (۹ نفر) دارای سابقه ۱۱ تا ۲۰ سال و همین طور ۳۱ درصد یعنی (۵ نفر) دارای سابقه ۲۱ سال به بالا، ۳۱ درصد (۵ نفر) دارای سن ۳۰ تا ۴۰ سال و ۴۴ درصد (۷ نفر) دارای سن ۴۱ تا ۵۰ سال و ۲۵ درصد (۴ نفر) دارای سن ۵۱ سال به بالا بودند. تمام مراحل تحلیل کیفی تم با رویکردی که براون و کلارک (۲۰۰۶) ارائه داده اند، در ۶ مرحله انجام شد.

در مجموع ۱۹۱ کد اولیه و از این کد های اولیه ۷۰ مضمون پایه از متن مصاحبه ها برای مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی استخراج گردید. از ۵۷ مضمون پایه پس از مقوله بندی ۱۷ مضمون سازمان دهنده بدست آمد. پس از تحلیل متن مصاحبه ها در مرحله ی نهایی با بررسی مضامین سازمان دهنده ۶ مضمون فراگیر تحت عنوان بودجه و منابع مالی، سیاستگذاری و قوانین، زیرساخت ها و تسهیلات، آموزش و پژوهش، ترویج و تبلیغات و حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی بدست آمد. در جدول ۱ و شکل ۱ مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر به تصویر کشیده شده اند.

جدول ۱. مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر استخراج شده از مصاحبه ها

مضمون فراگیر	تم های فرعی	تم پایه
بودجه مستقیم	بودجه مستقیم	اختصاص بودجه سالانه در لایحه بودجه کل کشور برای وزارتخانه ها و سازمان - های فرهنگی
		تخصیص بودجه به نهادهای فرهنگی و هنری دولتی مانند موزه ها، کتابخانه ها، سالن های اجرایی و ...
		ارائه مشوق های مالیاتی برای شرکت ها و افراد حقیقی فعال هنری
حمایت مالی از بخش خصوصی	حمایت مالی از بخش خصوصی	ایجاد صندوق های سرمایه گذاری برای تأمین مالی پروژه های فرهنگی و هنری
		پرداخت یارانه و کمک های مالی مستقیم به بنگاه های خصوصی فعال در عرصه فرهنگ و هنر
		اعطای وام های کم بهره یا بلاعوض به این بنگاه ها
بودجه و منابع مالی	بیمه و تضمین سرمایه گذاری	ارائه پوشش بیمه ای برای سرمایه گذاری های فرهنگی بخش خصوصی
		ارائه تضمین های دولتی برای کاهش ریسک سرمایه گذاری در این حوزه
		ایجاد صندوق های سرمایه گذاری اختصاصی برای پروژه های فرهنگی و هنری
درآمدزایی از فعالیت های فرهنگی	درآمدزایی از فعالیت های فرهنگی	تشویق بخش خصوصی به مشارکت در این صندوق ها
		دریافت عوارض یا بلیط از فعالیت های فرهنگی و هنری دولتی
		ایجاد صنایع فرهنگی درآمدزا مانند گردشگری فرهنگی
سیاستگذاری و قوانین	چارچوب قانونی برای حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی	بهره برداری از پلتفرم های آنلاین برای ارائه خدمات فرهنگی و کسب درآمد
		فروش محصولات فرهنگی همچون کتاب، سی دی، پوستر و غیره در این رویدادها
		برندسازی و بازاریابی محصولات و خدمات فرهنگی
سیاستگذاری و قوانین	چارچوب قانونی برای حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی	اجاره دادن اماکن فرهنگی دولتی (موزه ها، سالن های اجرایی و ...) برای برگزاری رویدادهای خصوصی
		تدوین قوانین و مقررات حمایتی برای فعالیت های فرهنگی و هنری
		تعریف مصادیق و حدود مداخله دولت در این حوزه

ایجاد نظام حقوقی و قضایی برای حمایت از حقوق هنرمندان	
تدوین قوانین و مقررات مربوط به بیمه، مالیات و مزایای اجتماعی هنرمندان	
تقویت نظام مالکیت فکری و قوانین کپی رایت برای آثار فرهنگی و هنری	مالکیت فکری و کپی رایت
ایجاد مراجع و مکانیزم‌های اجرایی برای حمایت از مالکیت فکری	
ایجاد ساختار نهادی برای اجرای این مقررات و ارائه حمایت‌ها	
ساخت و توسعه موزه‌ها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، سالن‌های اجرایی و نمایشگاهی	اماکن و بناهای فرهنگی
تجهیز و به روزرسانی این اماکن با امکانات و تکنولوژی‌های جدید	
تخصیص و آماده سازی فضاهای مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی	
طراحی و ساخت مجتمع‌های فرهنگی در مناطق مختلف	زیرساخت‌ها و تسهیلات
ایجاد و توسعه زیرساخت‌های ICT برای پخش و انتشار محتوای فرهنگی	
گسترش دسترسی به اینترنت و شبکه های ارتباطی در مراکز فرهنگی	زیرساخت‌های آموزشی و ارتباطی
ساخت و توسعه مراکز آموزشی و پژوهشی در حوزه هنر و فرهنگ	
تجهیز این مراکز با امکانات آموزشی و کارگاهی مناسب	
استفاده از رسانه‌های جمعی (تلویزیون، رادیو، مطبوعات)	
بهره‌گیری از پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی	
ایجاد و توسعه پایگاه‌های اطلاع‌رسانی تخصصی فرهنگی	شبکه‌های ارتباطی و محتوای تبلیغاتی
طراحی و تولید محتوای تبلیغاتی جذاب و خلاقانه	
استفاده از زبان و فرهنگ بومی در تولید محتوا	
ایجاد هویت بصری و برندینگ برای رویدادها و فعالیت‌ها	
استفاده از فضاهای شهری (بیلبردها، پوسترها، نمایشگاه‌ها)	ترویج و تبلیغات
بهره‌گیری از پوشش خبری و تبلیغات آنلاین	
همکاری با سفارتخانه‌ها و مراکز فرهنگی خارجی	
مشارکت مخاطبان در طراحی و تولید محتوا	کانال‌های توزیع و ارائه
برگزاری رویدادهای تعاملی برای جذب و آموزش مخاطبان	
استفاده از بازخورد مخاطبان برای بهبود اقدامات اطلاع رسانی	
ایجاد قوانین و مقررات برای حمایت از حقوق هنرمندان	حمایت حقوقی و قضایی
ایجاد نهادهای قضایی برای رسیدگی به احقاق حقوق هنرمندان	
ارائه خدمات مشاوره حقوقی و دادرسی برای هنرمندان	
اختصاص بودجه و تسهیلات مالی به هنرمندان و فعالان فرهنگی	
ارائه معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای برای هنرمندان	
ایجاد صندوق‌های حمایتی و بورس‌های هنری	حمایت مالی و رفاهی
ایجاد سیستم بیمه و تأمین اجتماعی برای هنرمندان	
ایجاد مجتمع‌های مسکونی و رفاهی ویژه هنرمندان	حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی
برگزاری برنامه‌های آموزشی و توسعه مهارت‌ها	
اختصاص جوایز و تقدیرنامه های هنری به آثار برتر	
ارائه تسهیلات و حمایت از پژوهش‌های هنری و فرهنگی	
حمایت از ایجاد و توسعه مراکز خلاقیت و نوآوری	حمایت از آفرینش و نوآوری
برگزاری رویدادها و نمایشگاه‌های معرفی آثار هنرمندان	
حمایت از انتشار و توزیع آثار هنری در بازارها	
ارائه تسهیلات برای مشارکت هنرمندان در رویدادهای بین المللی	



شکل ۱. مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی مستخرج از نرم افزار مکس کیو دی ای

در گام نخست در بخش کمی دلفی فازی به شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های نهایی پژوهش پرداخته شد. بر اساس مصاحبه‌های تخصصی انجام شده در بخش کیفی غربال و سنجش اهمیت گویه‌ها طبق نظر ۱۲ نفر خبرگان با استفاده از پرسشنامه به روش دلفی فازی انجام شده است. نهایتاً همه عامل‌های شناسایی شده مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی از اهمیت مورد انتظار برخوردار بوده و مورد پذیرش خبرگان موضوع تحقیق قرار گرفته و خبرگان به اجماع نظر موافق رسیدند.

در ادامه این بخش کمی ویژگی‌های عمومی پاسخگویان، نظیر جنسیت، سن و تحصیلات آن‌ها در جدول ۲ توصیف شده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان

ویژگی‌ها	فراوانی	درصد
مرد	۹۴	۷۳
زن	۳۴	۲۷
۳۰-۴۰ سال	۱۲	۹
۴۱-۵۰ سال	۸۴	۶۶
۵۰ سال و بالاتر	۳۲	۲۵
کارشناسی ارشد	۳۵	۲۷
دانشجوی دکتری	۲۲	۱۷
دکتری	۷۱	۵۶

در ادامه جهت برازش مدل مفهومی پژوهش و سنجش فرضیه‌ها از روش حداقل مربعات جزئی توسط نرم افزار اسمارت پی ال اس بهره گرفته شده است. در جدول ۳ بارهای عاملی، AVE و ضریب آلفای کرونباخ هر یک از سازه‌ها ارائه شده است. مقادیر این جدول‌ها نشان‌دهنده پایایی کافی و مناسب سازه‌ها بود.

جدول ۳. شاخص‌های سازه‌های مورد مطالعه

بعد	مؤلفه (متغیرهای پنهان)	شاخص	بار عاملی	آماره t	AVE	CR	آلفا کرونباخ
بودجه و منابع مالی	بودجه مستقیم	S1	۰/۹۵۳	۸/۹۰۱	۰/۷۱۴	۰/۸۱۹	۰/۸۷۱
		S2	۰/۸۸۱	۷/۴۲۳			
		S3	۰/۷۶۱	۵/۷۶۱			
	حمایت مالی از بخش خصوصی	S4	۰/۷۹۵	۴/۹۲۰	۰/۵۲۸	۰/۸۶۶	۰/۷۲۰
		S5	۰/۸۹۲	۶/۰۹۹			
		S6	۰/۸۶۴	۸/۱۱۵			
		S7	۰/۸۵۶	۶/۱۱۱			
	بیمه و تضمین سرمایه‌گذاری	S8	۰/۸۸۵	۴/۳۱۲	۰/۶۷۰	۰/۸۹۰	۰/۸۴۰
		S9	۰/۸۲۳	۱۱/۵۴۳			
		S10	۰/۹۲۹	۹/۶۴۲			
سیاست‌گذاری و قوانین	درآمدزایی از فعالیتهای فرهنگی	S11	۰/۸۹۱	۵/۶۵۷	۰/۷۱۹	۰/۸۷۶	۰/۹۲۴
		S12	۰/۷۹۱	۶/۸۲۱			
		S13	۰/۸۲۶	۴/۷۸۹			
		S14	۰/۷۶۹	۱۰/۸۱۸			
	چارچوب قانونی برای حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی	S15	۰/۷۹۶	۸/۷۶۴			
		S16	۰/۸۱۷	۹/۱۰۱			
		S1	۰/۸۸۴	۵/۸۷۹	۰/۶۷۷	۰/۸۵۸	۰/۸۰۷
		S2	۰/۷۲۷	۱۶/۴۵۵			
		S3	۰/۷۷۳	۹/۷۸۲			
		S4	۰/۸۸۱	۸/۵۶۷			
زیرساخت ها و تسهیلات	مالکیت فکری و کپی رایت	S5	۰/۹۲۲	۷/۰۸۲	۰/۷۷۱	۰/۸۶۹	۰/۷۳۵
		S6	۰/۷۹۴	۱۴/۲۰۰			
		S7	۰/۸۴۸	۷/۵۰۱			
		S1	۰/۸۸۷	۱۱/۲۷۶			
	اماکن و بناهای فرهنگی	S2	۰/۷۲۴	۸/۵۰۲	۰/۶۹۷	۰/۸۳۹	۰/۸۰۷
		S3	۰/۷۷۰	۷/۴۲۹			
		S4	۰/۸۸۴	۹/۶۰۳			
	زیرساخت‌های آموزشی و ارتباطی	S5	۰/۹۱۰	۹/۱۲۱	۰/۶۲۳	۰/۸۲۰	۰/۷۳۵
		S6	۰/۷۳۴	۷/۲۳۴			
		S7	۰/۸۵۳	۶/۳۳۳			
		S8	۰/۷۲۹	۹/۷۴۵			
آموزش و پژوهش	آموزش و توسعه منابع انسانی	S1	۰/۹۱۰	۱۲/۵۲۶	۰/۷۱۱	۰/۸۶۹	۰/۹۲۲
		S2	۰/۷۸۵	۹/۶۷۲			
		S3	۰/۷۴۶	۶/۸۹۱			
	پژوهش و مطالعات	S4	۰/۹۱۰	۸/۸۲۲	۰/۶۴۷	۰/۸۷۳	۰/۸۹۱
		S5	۰/۹۲۸	۵/۲۰۹			
		S6	۰/۷۱۲	۷/۷۱۶			

				۷/۱۰۱	۰/۷۸۹	S۷	
	۰/۹۱۸	۰/۸۴۳۱	۰/۷۱۰	۸/۳۲۱	۰/۸۰۴	S۸	مستندسازی و اطلاع‌رسانی
				۵/۶۵۵	۰/۸۴۵	S۹	
				۱۰/۴۳۷	۰/۷۶۳	S۱۰	
	۰/۸۸۴	۰/۷۲۸	۰/۶۸۰	۹/۴۵۶	۰/۹۵۶	S۱۱	همکاری‌های بین‌المللی
				۶/۱۱۱	۰/۸۴۶	S۱۲	
				۹/۰۱۱	۰/۸۴۷	S۱	
				۸/۶۷۸	۰/۸۱۸	S۲	
	۰/۹۲۲	۰/۸۶۹	۰/۷۱۱	۷/۲۷۸	۰/۹۲۷	S۳	شبکه‌های ارتباطی و محتوای تبلیغاتی
				۱۰/۵۴۰	۰/۸۱۶	S۴	
				۴/۸۹۹	۰/۷۳۸	S۵	
				۸/۳۷۷	۰/۷۷۱	S۶	
				۶/۱۹۱	۰/۹۳۰	S۷	ترویج و تبلیغات
				۸/۶۷۴	۰/۹۷۱	S۸	
	۰/۸۹۱	۰/۸۷۳	۰/۶۴۷	۶/۲۷۶	۰/۷۳۱	S۹	کانال‌های توزیع و ارائه
				۱۱/۷۸۱	۰/۸۷۶	S۱۰	
				۱۰/۴۲۳	۰/۸۶۱	S۱۱	
				۱۲/۶۷۱	۰/۷۳۷	S۱۲	
	۰/۹۲۲	۰/۸۶۹	۰/۷۱۱	۶/۳۲۲	۰/۸۶۸	S۱	حمایت حقوقی و قضایی
				۴/۱۹۱	۰/۸۳۶	S۲	
				۸/۵۲۷	۰/۸۵۶	S۳	
				۱۱/۹۲۸	۰/۹۰۹	S۴	
				۱۷/۲۴۴	۰/۹۰۰	S۵	
	۰/۸۹۱	۰/۸۷۳	۰/۶۴۷	۹/۴۸۳	۰/۸۲۸	S۶	حمایت مالی و رفاهی
				۸/۶۷۱	۰/۹۱۷	S۷	حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی
				۷/۴۱۹	۰/۹۲۳	S۸	
				۵/۸۰۳	۰/۸۳۳	S۹	
				۱۲/۴۰۳	۰/۷۹۳	S۱۰	
				۱۸/۷۹۸	۰/۸۱۱	S۱۱	
	۰/۹۳۱	۰/۸۳۳	۰/۷۱۹	۷/۵۸۰	۰/۸۷۶	S۱۲	حمایت از آفرینش و نوآوری
				۹/۱۰۶	۰/۷۸۹	S۱۳	
				۲۲/۵۶۸	۰/۸۲۳	S۱۴	
				۱۱/۵۸۲	۰/۷۶۴	S۱۵	

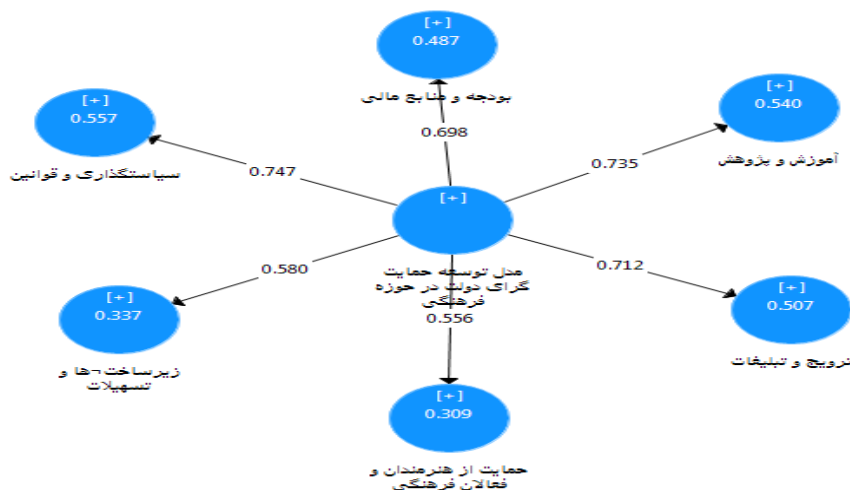
در خصوص بارهای عاملی، از آن جایی که بار عاملی همه مؤلفه‌ها بالای ۰/۵ بود ($t\text{-value} > 1/96$)، لذا تمامی ابعاد وارد تحلیل شد که نشان از تأیید پایایی کافی و مناسب سازه‌های پژوهش است. برای ارزیابی روایی یا افتراقی سازه‌ها، از معیار فورنل و لارکر استفاده شد.

جدول ۴. ماتریس همبستگی و ریشه دوم میانگین واریانس استخراج شده متغیرها

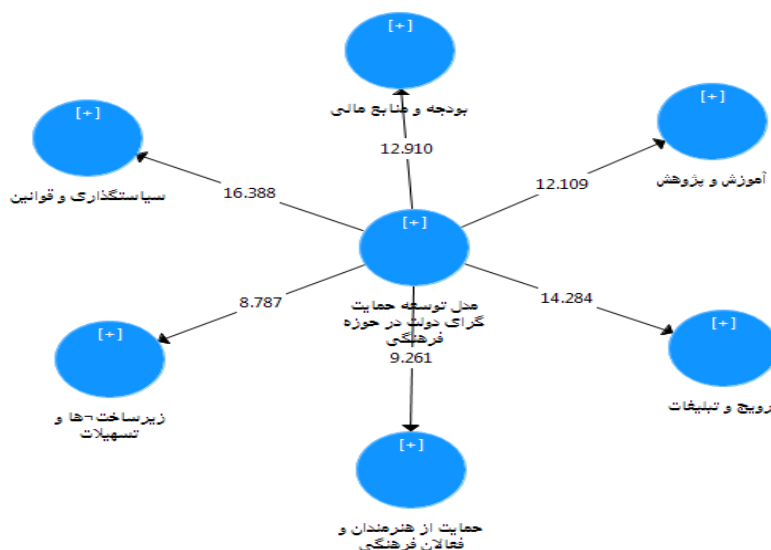
متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
بودجه و منابع مالی	۰/۶۳۱					
سیاستگذاری و قوانین	۰/۱۲۸	۰/۷۱۹				
زیرساخت‌ها و تسهیلات	۰/۲۱۸	۰/۳۲۹	۰/۶۴۳			
آموزش و پژوهش	۰/۱۹۰	۰/۲۰۰	۰/۱۱۵	۰/۸۴۷		
ترویج و تبلیغات	۰/۴۱۴	۰/۵۲۷	۰/۴۲۲	۰/۳۱۰	۰/۷۲۹	
حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی	۰/۳۵۷	۰/۳۲۸	۰/۱۶۵	۰/۲۱۷	۰/۳۴۹	۰/۹۱۰

طبق داده‌های جدول ۴ ریشه دوم میانگین واریانس استخراج شده کل متغیرها از همبستگی آن‌ها با سایر متغیرها بیشتر است. پس معیار روایی و اگرایی متغیرهای تحقیق نیز رعایت شده است.

پس از تعیین مدل‌های اندازه‌گیری به قصد تخمین مدل مفهومی تحقیق و نیز اطمینان پیدا کردن از وجود یا عدم وجود رابطه علی بین متغیرهای تحقیق و بررسی برازندگی داده‌های مشاهده شده با مدل مفهومی تحقیق، فرضیه‌های تحقیق به کمک مدل معادلات ساختاری نیز مورد سنجش قرار گرفتند. مقدار بحرانی مقادیر کوچکتر از ۰/۰۵ برای مقدار سطح معناداری نشان از اختلاف معنادار مقدار برآورد شده برای وزن‌های رگرسیونی با مقدار صفر در سطح اطمینان ۰/۹۵ است. برونداد مدل مفهومی به کمک نرم افزار اسمارت پی ال اس در نمودار ۲ و ۳ نمایش داده شده است.



شکل ۲. اندازه‌گیری مدل کلی در حالت استاندارد



شکل ۳. اندازه‌گیری مدل در حالت معنادار

در این مرحله جهت برازش کلی مدل از معیار GOF که هر دو بخش اندازه‌گیری و بخش ساختاری را در بر می‌گیرد استفاده شده است. مقدار برازش کلی مدل برابر با ۰/۴۷۳ است که نشان از برازش قوی مدل دارد. در ادامه جهت بررسی ارتباط میان متغیرهای مستقل و وابسته و تایید کل مدل از تکنیک تحلیل مسیر بهره گرفته شده است. ضرایب معناداری و نتایج روابط مطرح شده در مدل پژوهش در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵. بررسی معناداری ضرایب تاثیر برآورده شده مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی

ابعاد	معیارها	آماره t	ضریب مسیر	انحراف استاندارد	سطح معناداری	نتیجه
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	بودجه و منابع مالی	۱۲/۹۱۰	۰/۶۹۸	۰/۰۸۸	۰/۰۰۰	تایید
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	سیاستگذاری و قوانین	۱۶/۳۸۸	۰/۷۴۷	۰/۰۸۹	۰/۰۰۱	تایید
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	زیرساخت‌ها و تسهیلات	۸/۷۸۷	۰/۵۸۰	۰/۰۹۹	۰/۰۰۰	تایید
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	آموزش و پژوهش	۱۲/۱۰۹	۰/۷۳۵	۰/۰۷۶	۰/۰۰۲	تایید
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	ترویج و تبلیغات	۱۴/۲۸۴	۰/۷۱۲	۰/۱۱۱	۰/۰۰۰	تایید
حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی	حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی	۹/۲۶۱	۰/۵۵۶	۰/۱۲۱	۰/۰۰۰	تایید

طبق یافته‌های جدول ۵ و نیز از آن جایی که عدد معناداری مسیر مابین تمامی متغیرها، از ۱/۹۶ بزرگتر و نیز سطوح معناداری حاصله از مقدار ۰/۰۵ و حتی ۰/۰۱ نیز کمتر می‌باشد، لذا تمامی روابط فوق مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

در اولویت بندی مولفه‌های ابعاد مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی از روش بهترین-بدترین و از نرم افزار لینگو استفاده شد. نرخ سازگاری محاسبه شده ۰/۰۲۶ بود که به صفر نزدیک تر است و نشان دهنده این است که مقایسات از سازگاری و ثبات خوبی برخوردار است. نتایج نشان داد که این ابعاد تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. اولویت بندی شاخص‌های مدل توسعه حمایت گرای دولت در حوزه فرهنگی نشان داد که بعد بودجه و منابع مالی با وزن (۰/۲۸۷) در رتبه اول؛ بعد زیرساخت‌ها و تسهیلات با وزن (۰/۲۴۳) در رتبه دوم؛ سیاستگذاری و قوانین با وزن (۰/۱۵۱) در رتبه سوم؛ حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی با وزن (۰/۱۳۹) در رتبه چهارم؛ آموزش و پژوهش با وزن (۰/۱۰۱) در رتبه پنجم؛ ترویج و تبلیغات با وزن (۰/۰۷۹) در رتبه ششم قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل توسعه حمایت‌گرایی دولت در حوزه فرهنگی با رویکرد آمیخته انجام شد. در این چارچوب، یافته‌های حاصل از مراحل کیفی و کمی پژوهش، شش بعد کلیدی را به عنوان اضلاع اصلی این مدل معرفی کرد: بودجه و منابع مالی، سیاست‌گذاری و قوانین، زیرساخت‌ها و تسهیلات، آموزش و پژوهش، ترویج و تبلیغات، و حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی. نتایج تحلیل مسیر و آزمون‌های معناداری نشان داد که تمامی ابعاد یادشده تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه حمایت‌گرایی دولت در حوزه فرهنگی دارند. همچنین اولویت‌بندی مؤلفه‌ها به روش بهترین-بدترین، نشان داد که بعد بودجه و منابع مالی دارای بیشترین وزن اهمیت (۰/۲۸۷) است و پس از آن زیرساخت‌ها و تسهیلات (۰/۲۴۳) و سیاست‌گذاری و قوانین (۰/۱۵۱) در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

یافته‌های پژوهش در خصوص اهمیت بالای بودجه و منابع مالی به عنوان مهم‌ترین عامل حمایت‌گرایی فرهنگی، با مطالعات پیشین مطابقت دارد. طبق یافته‌های (Mickov, 2023)، بخش فرهنگی تنها زمانی قادر به رشد پایدار است که دسترسی مداوم و منسجم به منابع مالی داشته باشد. به‌ویژه در کشورهایی با نظام اقتصادی متمرکز، سیاست‌های مالی دولت‌ها باید تسهیلات، مشوق‌ها، و ابزارهای نوآورانه مانند صندوق‌های فرهنگی و بیمه‌های تخصصی برای بخش هنر را فراهم آورند تا امنیت اقتصادی تولیدات فرهنگی تضمین شود. همچنین (Skillman, 2020) بر اهمیت افزایش عزت نفس جمعی از طریق سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگی تأکید کرده است، که در چارچوب یافته‌های این تحقیق نیز قابل‌مشاهده است.

بعد دوم مدل یعنی زیرساخت‌ها و تسهیلات نیز نقش چشمگیری در تقویت مشارکت فرهنگی و گسترش عدالت فرهنگی دارد. (Wahba & Chun, 2021) با بررسی نقش دولت‌های محلی در توسعه رقابت شهری از طریق زیرساخت‌های فرهنگی، تأکید کرده‌اند که سرمایه‌گذاری در فضاهای فرهنگی و تسهیلات هنری می‌تواند منجر به توسعه اقتصاد خلاق و افزایش مشارکت شهروندان در فعالیت‌های فرهنگی شود. نتایج مطالعه حاضر نیز با یافته‌های (Entezari & Derakhshan, 2022) هماهنگ است که زیرساخت‌های فرهنگی را یکی از مؤلفه‌های کلیدی در اقتصاد فرهنگ می‌دانند و معتقدند بدون وجود فضاها و امکانات استاندارد، سیاست‌های فرهنگی کارایی لازم را نخواهند داشت.

بعد سوم یعنی سیاست‌گذاری و قوانین نیز جایگاه ویژه‌ای در نتایج پژوهش دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که وجود چارچوب‌های قانونی شفاف برای حمایت از هنرمندان، تنظیم مناسبات حقوقی در حوزه مالکیت فکری، و تعریف حوزه مداخله دولت، لازمه اجرای مؤثر سیاست‌های فرهنگی است. این نتیجه با مطالعات (Azhdari et al., 2018; Gray, 2008) نیز همدار داده است که سیاست‌های فرهنگی فاقد چارچوب‌های حقوقی مناسب، به ابزاری صرفاً تزئینی و نمایشی بدل خواهند شد. همچنین (Gray, 2008) نیز هشدار داده است که سیاست‌های فرهنگی فاقد چارچوب‌های حقوقی مناسب، به ابزاری صرفاً تزئینی و نمایشی بدل خواهند شد.

نتایج پژوهش در رابطه با بعد آموزش و پژوهش نیز قابل‌توجه است. این بعد نشان می‌دهد که دولت‌ها می‌بایست علاوه بر سیاست‌گذاری، در تولید و توزیع دانش فرهنگی نیز سرمایه‌گذاری کنند. پژوهش (Mehdipour, 2020) با پیشنهاد الگوی سه‌پایه برای اجرای سیاست‌های فرهنگی، بر نقش نهادهای آموزشی و پژوهشی در تحقق کارآمدی سیاست‌ها تأکید دارد. همچنین (Ansari et al., 2021) با طراحی مدل سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه آزاد اسلامی، اثبات کرده‌اند که توسعه فرهنگی بدون پیوند سیستماتیک با آموزش و تحقیقات، فاقد پایداری خواهد بود.

در خصوص بعد ترویج و تبلیغات، یافته‌ها نشان داد که علیرغم پایین‌تر بودن وزن آن نسبت به سایر ابعاد، این مؤلفه همچنان نقشی تسهیل‌کننده در موفقیت سیاست‌های فرهنگی ایفا می‌کند. مطابق نظر (Cullerton et al., 2016) و (UNESCO, 2010)، تبلیغات مؤثر فرهنگی می‌تواند به تغییر نگرش‌ها، افزایش مشارکت عمومی و ارتقای شناخت نسبت به ارزش‌های فرهنگی بینجامد. از این منظر، رسانه‌های جمعی و پلتفرم‌های دیجیتال نه تنها ابزارهای انتقال محتوا هستند، بلکه خود تبدیل به کنشگرانی فرهنگی می‌شوند.

بعد پایانی مدل یعنی حمایت از هنرمندان و فعالان فرهنگی نیز با تأکید بر رفاه اقتصادی، امنیت شغلی، حمایت‌های قضایی و تسهیل فرآیندهای نوآوری، نقش کلیدی در پایداری فعالیت‌های فرهنگی ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر در این زمینه با مطالعات (Cullerton et al., 2018; Zare & Safari, 2023; Zargham Afshar)

(et al., 2023) تطابق دارد. به‌ویژه (Engelstad, 2017) با بررسی ساختار نئوکورپوراتیستی در حوزه فرهنگ، نشان می‌دهد که حمایت نظام‌مند از هنرمندان می‌تواند به ارتقای حرفه‌ای شدن آن‌ها و افزایش تعاملات سیاسی-فرهنگی منجر شود.

همچنین مدل ارائه‌شده در این پژوهش با نظریه مشارکتی در سیاست فرهنگی که توسط (Lluís & Emmanuel, 2018) و (Onyx et al., 2010) معرفی شده است همخوانی دارد. بر اساس این دیدگاه، دولت‌ها برای دستیابی به سیاست‌گذاری مؤثر باید زمینه‌های لازم برای مشارکت کنشگران فرهنگی، نهادهای مدنی، و جامعه محلی را فراهم سازند. این رویکرد، تقویت سرمایه اجتماعی و کاهش شکاف دولت-ملت در حوزه فرهنگ را در پی خواهد داشت.

در مجموع می‌توان گفت که مدل استخراج‌شده در این مطالعه، ضمن همخوانی با مبانی نظری بین‌المللی و داخلی، چارچوبی جامع برای سیاست‌گذاری حمایتی در حوزه فرهنگ ارائه داده است. ابعاد شش‌گانه مدل، حلقه‌های مکملی هستند که در صورت پیاده‌سازی هماهنگ و نظام‌مند، می‌توانند به تحقق اهداف توسعه فرهنگی، عدالت اجتماعی، ارتقای سرمایه نمادین و اقتصادی، و افزایش مشارکت عمومی در حیات فرهنگی منجر شوند.

از جمله محدودیت‌های اصلی این پژوهش می‌توان به تمرکز نمونه‌های تحقیق در بخش کمی بر مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اشاره کرد که ممکن است دیدگاه‌های عملیاتی یا هنرمندان مستقل را به‌خوبی منعکس نکند. همچنین گرچه در بخش کیفی از تنوع نسبی نخبگان استفاده شده است، اما احتمال وجود سوگیری شناختی و تفسیری در تحلیل مصاحبه‌ها وجود دارد. در ضمن، با توجه به ماهیت بومی‌سازی شده مدل، قابلیت تعمیم نتایج به سایر کشورها یا حتی به برخی از دیگر نهادهای فرهنگی درون کشور، نیازمند بررسی‌های تکمیلی است.

پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آتی، از رویکرد مقایسه‌ای برای تحلیل سیاست‌های حمایت‌گرای فرهنگی در کشورهای منطقه یا نظام‌های سیاسی مشابه استفاده شود تا مؤلفه‌های تطبیقی شناسایی شوند. همچنین انجام مطالعات طولی برای بررسی تأثیر اجرای این مدل بر شاخص‌های عملکرد فرهنگی در بازه‌های زمانی مشخص می‌تواند اثربخشی آن را ارزیابی کند. افزون بر آن، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با تمرکز بر زیرمجموعه‌های خاص هر بعد، مانند فقط زیرساخت‌های هنری یا فقط قوانین کی‌رایت، انجام شود تا عمیق‌تر به تبیین اثرات آن‌ها بپردازند.

ضروری است دولت برنامه‌ای یکپارچه برای طراحی و اجرای سیاست‌های حمایت‌گرای فرهنگی تدوین کند که بر مبنای مدل ارائه‌شده در این پژوهش باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود نهادهای فرهنگی دولتی و غیردولتی از این مدل به عنوان ابزاری برای ارزیابی وضعیت موجود و برنامه‌ریزی راهبردی بهره ببرند. در نهایت، لازم است با توسعه آموزش‌های تخصصی، زیرساخت‌های فناوری، و مشارکت فعال جامعه هنری، زمینه عملیاتی شدن این مدل در بستر واقعی سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم شود.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی



این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction

In recent years, the cultural sector has emerged as a central pillar in advancing inclusive, sustainable, and democratic development. Governments across the globe are increasingly recognizing culture not merely as a supplementary social component, but as a strategic driver of innovation, social cohesion, economic growth, and identity formation. From the European cities investing in creative economies to local governments supporting cultural industries through public procurement, culture has proven to be a critical enabler of community vitality and competitiveness (Mickov, 2023; Wahba & Chun, 2021). However, effectively leveraging culture requires more than financial investment—it necessitates a comprehensive, rights-based, and participatory framework for policy and institutional support.

Advocacy in cultural governance refers to strategic actions aimed at influencing systems, structures, policies, and perceptions to promote cultural rights, diversity, and access (Skillman, 2020; UNESCO, 2010). Advocacy can take many forms, including lobbying for increased budget allocations, promoting intellectual property rights, expanding infrastructure, and supporting marginalized artistic voices. Governments, particularly in developing nations, face a dual challenge: on one hand, addressing persistent policy inefficiencies and centralization; on the other, responding to evolving technological, social, and political realities affecting the cultural landscape (Rahmanizadeh Dehkordi, 2022; Zargham Afshar et al., 2023).

The Iranian context provides a complex case for examining government-supportive cultural development. Existing studies have shown gaps in legal frameworks, stakeholder engagement, decentralization, and responsiveness to socio-cultural diversity (Moghtadaei & Azghandi, 2016; Sohrabi & Ghasemi Pirbalouti, 2023). Although several strategic plans and cultural initiatives have been adopted in recent decades, their effectiveness is often hampered by top-down policymaking, fragmented implementation, and limited institutional capacity (Entezari & Derakhshan, 2022; Mahdavi et al., 2019). Accordingly, designing a government-supportive development model in the cultural sector—grounded in empirical evidence and contextualized for Iran—emerges as both a theoretical necessity and a policy imperative.

Internationally, scholars have underscored the need for integrative cultural policy models that combine institutional reform, stakeholder participation, financial mechanisms, and infrastructural investments. Belfiore (2002) and Gray (2008), for instance, have criticized instrumental cultural policies for lacking intrinsic value alignment and empirical rigor (Belfiore, 2002; Gray, 2008). Others, such as Cullerton et al. (2016, 2018), proposed advocacy models and strategies to influence public decisions across policy domains (Cullerton et al., 2016, 2018). Furthermore, studies by Engelstad (2017) and Lluís and Emmanuel (2018) emphasized the growing importance of participatory policymaking in fostering inclusive cultural governance (Engelstad, 2017; Lluís & Emmanuel, 2018).

Given this backdrop, the present study aims to propose a mixed-methods, exploratory model for government-supportive cultural development in Iran. Drawing on international theoretical frameworks, domestic policy critiques, and qualitative-



quantitative empirical data, the research attempts to construct a practical, adaptable model that can inform future cultural policy design and implementation.

Methods and Materials

This study employed an exploratory sequential mixed-methods design comprising both qualitative and quantitative phases. In the qualitative stage, semi-structured interviews were conducted with 16 cultural policy experts and senior managers from the Ministry of Culture and Islamic Guidance, selected based on their academic background, work experience exceeding 10 years, and familiarity with cultural governance. Thematic analysis was performed using MAXQDA software, following Braun and Clarke's six-step method, resulting in the extraction of 191 initial codes, 57 basic themes, and 17 organizing themes, which were ultimately synthesized into six overarching dimensions.

In the quantitative phase, a fuzzy Delphi method was employed with 12 selected experts to validate the qualitative findings and prioritize indicators. Subsequently, a researcher-made questionnaire was distributed to a random sample of 128 senior cultural administrators across the Ministry. Confirmatory factor analysis and path modeling were conducted using SmartPLS, while the Best-Worst Method (BWM) and LINGO software were applied to derive the final ranking of model dimensions.

Findings

The analysis resulted in the development of a conceptual model comprising six key dimensions: (1) budget and financial resources, (2) policymaking and legislation, (3) infrastructure and facilities, (4) education and research, (5) promotion and advertising, and (6) support for artists and cultural practitioners. Each of these dimensions was supported by several latent variables and observed indicators derived from the qualitative stage and validated through statistical modeling.

The confirmatory factor analysis revealed acceptable reliability and validity for all constructs, with Cronbach's alpha values exceeding 0.80 and AVE scores above 0.50. Path analysis demonstrated that all dimensions had statistically significant effects (t -values > 1.96 , p -values < 0.01) on the dependent construct, namely "government-supportive cultural development."

Among the six dimensions, budget and financial resources received the highest priority weight (0.287), followed by infrastructure and facilities (0.243), policymaking and legislation (0.151), support for artists (0.139), education and research (0.101), and promotion and advertising (0.079). The model's global goodness-of-fit (GOF) score was calculated at 0.473, indicating strong overall model fitness.

Discussion and Conclusion

The findings of this study underscore the centrality of financial and budgetary considerations in cultural development, reaffirming the critical role of direct state funding, subsidies, investment guarantees, and revenue-generation mechanisms. Government budgets, when strategically allocated, can catalyze non-profit, experimental, and community-centered cultural initiatives that would otherwise struggle for survival in a purely market-driven environment.

Simultaneously, infrastructure and facilities emerged as the second most influential factor, suggesting that cultural policies must be accompanied by tangible investments in venues, ICT infrastructure, and educational institutions. These elements not only facilitate artistic production and dissemination but also serve as inclusive spaces for civic engagement and cultural exchange.

Legal frameworks and policymaking mechanisms constitute the backbone of institutional support for culture. The study highlights the need for comprehensive legislation on intellectual property rights, artist welfare, and regulatory clarity. Effective governance requires legal certainty to protect artistic freedom, ensure fair compensation, and define the state's scope of intervention in cultural affairs.



Education and research serve both instrumental and intrinsic functions in cultural sustainability. From capacity-building for cultural managers to interdisciplinary research on identity and social cohesion, investments in this area yield long-term dividends in policy innovation and social resilience. In particular, cultural diplomacy, cross-sector partnerships, and digital literacy initiatives can amplify the reach and impact of cultural policies.

While promotion and advertising ranked lowest in importance, they should not be overlooked. In a globally networked media landscape, strategic communication, branding, and audience development are essential to maximize cultural outreach. Governments should leverage mass media and digital platforms to foster cultural visibility, engagement, and awareness.

Finally, support for artists and cultural practitioners is essential to sustain the human capital of the cultural sector. From healthcare and pensions to legal aid and creative grants, public institutions must develop multidimensional strategies to safeguard the well-being and productivity of those at the core of cultural life. Particularly in times of crisis, such as pandemics or economic downturns, institutional support becomes a lifeline for artists and creatives.

In sum, the proposed model contributes to both academic theory and policy practice by offering a contextualized, empirically grounded framework for cultural development in Iran. It highlights the necessity of a multidimensional and integrated policy approach—one that is participatory, inclusive, financially robust, legally sound, and culturally responsive. By adopting such a model, policymakers can better navigate the complexities of cultural governance and create enabling environments where culture thrives as a right, a resource, and a force for transformation.

References

- Ansari, M. R., Ghayoumi, A. A., Salehi Amiri, S. R., Azizabadi Farahani, F., & Ghadami, M. (2021). Presenting a Cultural Policy-Making Model with a Transformational Approach (Case Study: Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran). *Strategic Studies in Public Policy*, 11(39), 46-66. https://sspp.iranjournals.ir/article_245873.html?lang=en
- Azhdari, L., Farhangi, A. A., Salehi Amiri, S. R., & Soltanifar, M. (2018). Pathology of Cultural Diplomacy in the Islamic Republic of Iran and Proposed Strategies. *Social-Cultural Strategy*, 7(3), 123-159. https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_117831.html?lang=en
- Belfiore, E. (2002). Art as A Means of Alleviating Social Exclusion: Does It Really Work? A Critique of Instrumental Cultural Policies and Social Impact Studies in the UK. *International Journal of Cultural Policy*, 8(1), 91-106. <https://doi.org/10.1080/102866302900324658>
- Cullerton, K., Donnet, T., Lee, A., & Gallegos, D. (2016). Playing the policy game: a review of the barriers to and enablers of nutrition policy change. *Public Health Nutrition*, 19(14), 2643-2653. <https://doi.org/10.1017/S1368980016000677>
- Cullerton, K., Donnet, T., Lee, A., & Gallegos, D. (2018). Effective advocacy strategies for influencing government nutrition policy: a conceptual model. *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 15, 83. <https://doi.org/10.1186/s12966-018-0716-y>
- Engelstad, F. (2017). A Power Elite in the Cultural Field. A Story of Norwegian neo-corporatism. *International Journal of Cultural Policy*, 23(5), 527-544. <https://doi.org/10.1080/10286632.2015.1084297>
- Entezari, A., & Derakhshan, F. (2022). Policy Analysis in the Economics of Culture. *Applied Sociology*, 33(1), 1-34. https://jas.ui.ac.ir/article_26041.html?lang=en
- Gray, C. (2008). Instrumental Policies: Causes, Consequences, Museums and Galleries. *Cultural Trends*, 17(4), 209-222. <https://doi.org/10.1080/09548960802615349>
- Gray, C., & Wingfield, M. (2011). Are governmental culture departments important? An empirical investigation. *International Journal of Cultural Policy*, 17(5), 590-604. <https://doi.org/10.1080/10286632.2010.549559>
- Lluís, B., & Emmanuel, N. (2018). The participatory turn in cultural policy: Paradigms, models, contexts. *Poetics*, 66, 64-73. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2018.02.006>
- Mahdavi, S. M. H., Yazdani Zazerani, M. R., & Golshani, A. (2019). Pathology of Cultural Development Policymaking in the Fifth Development Plan of the Islamic Republic of Iran. *Iranian Political Sociology Monthly*, 2(4), 2653-2664. https://jou.spsiran.ir/article_169337.html?lang=en
- Mehdipour, F. (2020). A Model of Three-Base Instruments for Implementing Cultural Policy. *Public Policy in Management*, 11(3), 31-47. <https://en.civilica.com/doc/1739669/>
- Meyrick, J., & Barnett, T. (2017). Culture without "world": Australian cultural policy in the age of stupid. *Cultural Trends*, 26(2), 107-124. <https://doi.org/10.1080/09548963.2017.1323840>
- Mickov, B. (2023). *The Cultural Sector and Sustainable Economic Development: Innovation and the Creative Economy in European Cities*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003336648>



- Moghtadaei, M., & Azghandi, A. (2016). Pathology of Cultural Policymaking in the Islamic Republic of Iran. *Specialized Quarterly of Political Science*, 12(34), 7-26. https://journals.iau.ir/article_528290.html?lang=en
- Onyx, J., Armitage, L., Dalton, B., Melville, R., Casey, J., & Banks, R. (2010). Advocacy with gloves on: the "manners" of strategy used by some third sector organizations undertaking advocacy in NSW and Queensland. *VOLUNTAS: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 21(1), 41-61. <https://doi.org/10.1007/s11266-009-9106-z>
- Rahmanizadeh Dehkordi, H. R. (2022). A Prelude to the Pathology of Decision-Making in Governmental Institutions with Emphasis on the State. *Government Studies*, 8(30), 163-196. <https://ensani.ir/fa/article/516869/>
- Ratiu, D. E. (2009). Cultural Policy and Values: Intrinsic versus Instrumental? The case of Romania. *The Journal of Arts Management, Law, and Society*, 39(1), 24-44. <https://doi.org/10.3200/JAML.39.1.24-44>
- Schuster, J. E., Rocha, L., Sevallano, A., Green Johnson, F., & Gerlach, J. (2021). ADVOCATE: A Legislative Advocacy Model for Counseling Students. *Teaching and Supervision in Counseling*, 3(1), 88-99. <https://doi.org/10.7290/tsc030109>
- Skillman, A. E. (2020). Building Community Self-Esteem: Advocating for Culture. *Folklore*, 131(3), 229-243. <https://doi.org/10.1080/0015587X.2020.1772577>
- Sohrabi, H., & Ghasemi Pirbalouti, M. A. (2023). Evaluating the Performance of the Sixth Development Plan in Public Culture, Art, and Creative Industries and Lessons for the Seventh Development Plan. *Monthly Expert Reports of the Parliament Research Center*, 31(4), 1-7. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1777054>
- Soleimani, T., Samet, A., & Ghayoumi, A. A. (2022). Presenting a Cultural Policy Model to Strengthen (Enhance) the Cultural Identity of Youth in Ilam Province. *Ilam Culture Quarterly*, 23(76-77), 63-80. https://www.farhangeilam.ir/article_169584.html
- UNESCO. (2010). *Advocacy toolkit: A guide to influence decision that improve children's lives*. United Nations Children's Fund, New York. <https://www.right-to-education.org/resource/advocacy-toolkit-guide-influencing-decisions-improve-childrens-lives>
- Wahba, S., & Chun, Y. (2021). Orange is the new colour of city competitiveness: The role of local governments in promoting cultural and creative industries. *Journal of Urban Regeneration and Renewal*, 15(2), 136-149. <https://doi.org/10.69554/YLYW9891>
- Zare, R., & Safari, M. (2023). Designing a Social Support Model for Poor Children Under the Coverage of Welfare Organizations (Case Study: Imam Khomeini Relief Foundation, Razavi Khorasan Province). *Khorasan Socio-Cultural Studies*, 14(4), 1-20. https://www.farhangekhorasan.ir/article_181622.html
- Zargham Afshar, M. T., Sheikhi, S., & Ghaydar Lou, K. (2023). Pathology of Policymaking in Iran with Emphasis on Social Affairs. *Monthly Expert Reports of the Parliament Research Center*, 31(2), 1-30. https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_171479.html